

عوامل عقب ماندگی جوامع اسلامی چیست؟

عقبماندگی، یعنی فقدان توسعه و رفاه و فنآوری و زمینهای آن در یک جامعه و بازماندن از تحول و پیشرفتهای باستان در جهان که از لحاظ صنعت، اقتصاد و رفاه اجتماعی به سرعت در حرکت است.

کشورها را بر اساس پیشرفت اقتصادی آنها به چند دسته تقسیم میکنند: فقیر یا جهان سوم، پیشرفتهی صنعتی و در حال توسعه.

توسعه چیست؟ توسعه یعنی گسترش و بسط صنعت و فنآوری و تولید علم و... آنچه به عنوان تمدن معاصر غرب شناخته میشود، ترکیبی است از مناسبات سرمایه‌داری، رشد علوم و فلسفهی عقلی، انقلاب صنعتی، ملیتگرایی ملت و دولت و شهرنشینی، دموکراسی سیاسی دولت مدرن انتخابی و قانون، جامعهی مدنی، رعایت حقوق بشر و حقوق مدنی و شهروندی و... برای توسعه و پیشرفت عواملی ذکر شده است که همان عوامل اصلیترین موانع توسعه نیز قلمداد شدهاند.

برخی علت اصلی توسعه را فرهنگ میدانند و با مطرح کردن نظریهی جامعهشناسی نخبهکشی، فقدان فرهنگ در جوامع را، علت دفع نخبگان و نابودی آنها دانستهاند؛ مثلاً در عصر قاجار، دو تن از نخبگان بزرگ و متفکران کم نظیر تاریخ ایران، یعنی قائم مقام فراهانی سیدالوزراء و میرزا تقی خان امیرکبیر به خاطر فقدان فرهنگ در جامعه و عدم پذیرش تفکر والای آنها به قتل رسیدند.

نظریهی دوم، توسعه را منوط به علم و تولید علمی میدانند و علم را مهمترین عنصر پیشرفت و توسعه برمی‌شمرد. براساس این نظریه، زمینهی پیدایش دانشمندان باید ایجاد شود تا علم که آغاز توسعه است تولید گردد. این نظر علت عقب ماندگی را در افول علم میدانند.

نظریهی سوم دربارهی فرآیند توسعه و اصل اساسی آن، بر ارزشهای انسانی و نقش شخصیت و روانشناسی اجتماعی تکیه دارد. این نظریه، شرط توسعهی جامعه را وجود ارزشهای نوین و اخلاق انسانی و خلاقیت و نوآوری فردی و اجتماعی میدانند و معتقد است که در جوامع پیشرفته انسانها ارزشهایی را باور دارند که سازندهی مناسبات رشد است؛ اینگونه انسانها که صاحب انگیزهی پیشرفت و خلاقیت و ابداعگری هستند، در جوامع عقبمانده کمیاباند.

برای رسیدن به پاسخ قانع کننده، ضروری است که ما به اجمال یا به تفصیل از تاریخ و گذشتهی کشورهای اسلامی آگاه باشیم. در این راستا علاوه بر آگاهی کامل از تاریخ آنها، لازم است به هر یک از عناصر اساسی توسعه نیز توجه داشته باشیم؛ و بدانیم که شاخص توسعه در این کشورها، که اکنون ما به عنوان کشورهای اسلامی میشناسیم، چه بوده و نمودار پیشرفت آنها در زمان قبول اسلام چه مقدار بوده و بعد از اسلام نیز چه روندی داشته است؟ و همچنین لازم است وضع کشورهای توسعهیافته و پیشرفتهی امروز را نیز در آن محدودهی زمانی مشخص کنیم و با کشورهای اسلامی مقایسه و علت سبقت و زمان سبقت آنها را از کشورهای اسلامی بررسی کنیم و در این میان باید به سؤالاتی پاسخ دهیم:

آیا اسلام عامل عقب ماندگی کشورهای اسلامی بوده است؟ آیا ادیان دیگر سامی، مثل یهود و مسیحیت و دین ایرانیان (زرتشت) از نظر محتوا با اسلام تفاوت دارند؟ آیا محتوای این ادیان سبب پیشرفت جامعه بوده، یا برعکس، پیشرفت جوامع بطن ادیان را دگرگون نموده است؟ و قبل از اسلام، کشوری که در اقلیم جغرافیای اسلام قرار گرفته‌اند چه وضعی داشته‌اند؟

اسلام در مکه ظهور کرد و در زادگاه پرسابقهترین تمدنهای تاریخی بشر (ایران و بین النهرین و بخشهایی از روم) پرورش یافت و بالنده شد. محل ظهور اسلام عربستان بود و اقوام آن تمدن چندان درخشانی نداشتند و دارای زندگی اجتماعی قبیلهای و عشیره‌ای بودند و زندگی شهری و مترقی و مدنی را به دیدهی تحقیر مینگریستند. بخش نخست رشد اسلام در منطقهی حاصلخیز و کشاورزی و بخش دوم در منطقهی دامداری و بخش سوم به عنوان اهرم ایجاد یگانگی دینی و وحدت قومی و ساختار قدرت متمرکز سیاسی بود. این سه بخش

مهم از دستاوردهای اساسی اقتصادی و سیاسی در اسلام بود که در منطقه‌ی خاورمیانه به دست آمد. سرزمین بین النهرین نزدیک به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در برگیرنده‌ی تمدنهایی بود و اقوام مختلف را در یک جامعه جمع میکرد و خط و نوشتار از آنجا آغاز شده و ادیان در آنجا ظهور کرده بودند. از جمله تمدنهای این ناحیه (عراق کنونی) که تمدن سومری را در بردارد، تمدن دینی است.

اسلام با فتح ایران و بخشهایی از امپراطوری روم که به مراتب متمدنتر از عربستان بودند بالنده شد و رشد نمود و به عنوان یک ابرقدرت مطرح شد و تمام ادیان تحتالشعاع آن قرار گرفتند و عرب جاهلی به برکت اسلام برتری یافت و تفرقه و پراکندگی و قومیتها و قبیلهرگراییی از بین رفت. در سایه‌ی این وحدت زمینهای رشد و پیشرفت از هر لحاظ در جهان اسلام به وجود آمد.